

رسائل مشروطه و سیری کوتاه در محتوای آنها

(قسمت اول)

نهضت مشروطیت، در شرایطی به پیروزی رسید که اندک زمانی پیش از آن، عامه مردم و بسیاری از رهبران و پیشوایان آن نهضت، بدرستی نمی دانستند که در راستای مبارزه علیه نظام استبداد مطلقه و یا به تعبیر آن روزگار، «نظام معموله معروفه» و برای تحدید آن باید چه قالب حکومتی را طلب کنند و در استقرار و تحقق آن بکوشند. در میان «صورت مستدعیات اولیه مهاجرین»، در مهاجرت صغری، دو خواسته ای از مستدعیات هشتگانه، یعنی خواسته های چهارم و پنجم^۱، که ناظر به درخواست عدالتخانه و «اجرای قانون اسلام در باره آحاد و افراد بدون ملاحظه از احدی»، بودند، خواسته هایی نسبتاً عمومی بودند که بنا به ادعای یحیی دولت آبادی درخواست عدالتخانه، به ابتکار شخص او^۲ به لیست مستدعیات گنجائیده شد و به سفیر عثمانی واگذار گردید تا تقدیم مظفرالدینشاه گردد. بنابراین همان بند چهارم از مجموعه مستدعیات نیز، در صورت صحت ادعای دولت آبادی که ملکزاده^۳ نیز آن را مورد تأیید قرار می دهد، خواسته اولیه و متفقانه تمام رهبران نهضت نبوده است.

۱ - مضیق دسته بندی ناظم الاسلام کرمانی

۲ - بنگرید به: دولت آبادی، یحیی، حیات یحیی، تهران انتشارات فردوسی، ۱۳۶۱، جلد دوم، ص ۲۳ و ۲۴ بعد.

۳ - منکراده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران انتشارات علمی، ۱۳۶۳، کتاب دوم، ص ۳۰۱

کسروی بدرستی در تفسیر بند چهارم یعنی عدالتخانه، یا عدالتخانه چیست؟ آن را همان عدلیه ای می داند^۱ که بعدها تشکیل شد و اکنون نام وزارت دادگستری به خود گرفته است. خواسته پنجم نیز، اگر چه ممکن است در بادی امر برای ناآشنایان به تاریخ نهضت مشروطیت، خاصه ناآشنایان به اندیشه سیاسی علمای دوره قاجاریه، این تصور را پدید آورد که گویا مراد از آن خواسته، تقاضای حکومت اسلامی و یا چیزی نزدیک به آن بوده است. اما در حقیقت، و در صورتی که واقعاً چنین خواسته ای در فهرست مستدعیات، چنان که ناظم الاسلام آورده و کسروی نیز از وی گرفته است و دیگر مورخان مشروطیت به آن اشاره نکرده اند، وجود داشته، هرگز مقصود از آن را نمی توان به تصور بالا حمل کرد زیرا اولاً: اگر چنین بود همه علماء همواره، بر آن درخواست، پافشاری می کردند، ثانیاً: در صورت غفلت، یا تسامح یا عقب نشینی علمای موافق مشروطه، علمای مشروعه خواه (که از مشروعه خواهی ایشان نیز تصویری مطابق اندیشه خود آنان نشده و تصور شده است که گویا ایشان خواستار حکومت اسلامی بوده اند)، به درخواست آن اصرار می ورزیدند و خاصه بعدها در لوائح خویش به کنار گذاشتن آن اعتراض می کردند؛ چنان که به حذف واژه اسلامی از دنباله مجلس شورای ملی اعتراض کردند^۲؛ در فهرست مستدعیات خود در مهاجرت کبری، آن را تکرار می کردند و... بنابراین به دلایلی بی شمار و به فرض وجود چنین خواسته ای در میان «مستدعیات» باید حداکثر آن را در همان محدوده درخواست احکام قضائی و حقوقی اسلام تفسیر کرد و تأکید بر بند چهارم شمرد و لا غیر. با این توضیح کوتاه و ملاحظه عمومی نبودن اکثر «مستدعیات» تا چه رسد به ایدئولوژیک بودن آنها باید تأکید کرد که حتی تا آستانه پیروزی نهضت ضد استبدادی مردم در دوره مظفری، عامه ایشان و تقریباً تمامی پیشوایان آنان، بروشنی نمی دانستند که با چه قالب حکومتی قصد تحدید سطحت مطلقه مستبده معموله را دارند.

اگر ادعای مرحوم طباطبائی پیشوای نامور نهضت مشروطیت را که مردی وارسته و صدیق بوده است بپذیریم که: «... از اول ورود به طهران به خیال مشروطه نمودن ایران و تأسیس مجلس شورای ملی بودم...»^۳ و نیز گزارشهای ناظم الاسلام^۴ را که به همین معنی در

۱ - کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، تهران، نشرات امیرکبیر، ۱۳۴۹، ص ۷۲

۲ - حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مفسر عراق، تهران انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۰، ص ۱۰۵

۳ - کرمانی، ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام سعیدی سیرجانی، تهران انتشارات آنگاه، بخش اول، ص ۲۴۴

اهداف طباطبائی تصریح می‌کند، قبول کنیم، می‌توانیم با قاطعیت بگوییم که در میان رهبران نهضت مشروطیت، طباطبائی کاملاً استثنا بوده و مدتها قبل از طلوع نهضت، و به گفته خویش از بدو ورود به ایران، یعنی سال ۱۳۱۲ هجری قمری، تحقق اندیشه سیاسی معینی را دنبال می‌کرده است. با این حال نباید تصور کرد که مرحوم طباطبائی، شناختی کاملاً دقیق از آرمان سیاسی مورد نظر و مطلوبش داشته است، زیرا خود وی سرانجام تصریح کرد شناخت دقیقی از مشروطیت نداشت و به دلیل ستایشها و تمجیدهایی که درباره آن شنیده بود، به مشروطیت علاقه پیدا کرد.

تأکید بر فقدان طرح و برنامه سیاسی و حکومتی معین در اندیشه مردم و رهبران نهضت، البته به معنی تأیید و همراهی با برخی از گزارشهای نه‌چندان بی‌طرفانه نیست که مدعی شده‌اند، آن‌ها خانم انگلیسی و اژده مشروطه را به هنگام غوغای تحضن در سفارت انگلستان، به دهان مردم انداخت و یا منشی سفارت در آستانه پیروزی نهضت، درخواست حکومت مشروطه را، در صدر مستدعیات متحصنین سفارت و مهاجرین مهاجرت‌کبری قرار داد؛ زیرا، علاوه بر این که مطابق گزارش شخص طباطبائی او نه در آستانه نهضت بلکه از ابتدای ورود به ایران در اندیشه استقرار حکومت مشروطه بوده است، تنی چند از اعضای انجمنها و مدیران روزنامه‌های آن ایام نیز، مدتها قبل از مهاجرت صغری، کم و بیش، در آشکار و نهان به ترویج اندیشه مشروطه خواهی اشتغال داشته‌اند. یک گزارش صریح حاکی است که پس از شلاق خوردن مجتهد کرمانی و تبعید او به رفسنجان، وقتی نمایندگان انجمن مخفی برای جلب همکاری یکی از مجتهدین معروف تهران، به دیدن او رفتند، وی مجدداً اسلام کرمانی را به دلیل تبلیغ اندیشه مشروطه خواهی مورد سرزنش و عتاب قرار داد. همچنین گزارش صریح دیگری در یک نوشته خطی^۷ موجود است، حاکی است که رهبران نهضت در جریان مهاجرت کبری آشکارا از نیات خویش مبنی بر تلاش در جهت استقرار مشروطیت، سخن گفته‌اند و در این باب گفتگویی ویژه با مرحوم شیخ فضل الله نوری که نگرشی محتاطانه به

۷ - بنگرید به بهرامی، عبدالله، خاطرات عبدالله بهرامی از آخر سلطنت ناصرالدینشاه تا اول کودتا، تهران انتشارات

علمی، ۱۳۶۳، ص ۷۶-۷۵

۸ - مستوفی تفرشی، ابن نصراله، تاریخ انقلاب مشروطیت، کتابخانه ملک، شماره ۳۸۱۹، ص ۲۸-۲۹ قسمتی از گفتگوی مورد اشاره در کتاب زیر نیز آمده است: محیط مافی، هاشم، مقدمات مشروطیت، تهران انتشارات فردوسی، ۱۳۶۳، به کوشش مجید تفرشی - جواد جان‌فدا، جلد اول، ص ۱۰۶ و مابعد.

نظام مشروطه نشان داده، داشته‌اند.

در هر حال و با هر تلقی از سابقه اندیشه مشروطه خواهی در ذهن رهبران نهضت، کوتاه زمانی پس از صدور فرمان مشروطیت، در حالی که هنوز متمم قانون اساسی مورد بحث و گفتگو بود، عده‌ای از علما، از موافقت اولیه خویش با نظام مشروطه، عدول کردند و قدم به قدم در مسیر مخالفت گام زدند. روند چنین مخالفتی، البته در آغاز آهنگی ملایم و توأم با نوسان داشت و هنوز در مسیر نفی کامل مشروطیت و اعلام صریح مبیانت آن با مبانی شریعت اسلامی و مذهب شیعه، نیفتاده بود. مشهورترین و جدی‌ترین مخالفان مشروطه که برای سازمان دادن به مبارزه خویش و نیز گسترش آن در میان مردم و طلاب و به قصد زیر فشار گذاشتن مجلسیان، در زاویه حضرت عبدالعظیم تحضن کردند، ابتدا مخالفتی شالوده‌ای با مشروطیت و مجلس نداشتند و تلاش می‌کردند تا نمایندگان مجلس را به قبول سه خواسته خویش وادارند. ایشان در اولین لایحه‌ای که برای توضیح اهداف خویش نشر دادند، چنین نوشتند:

«صورت مقاصد علماء اعلام و حجج اسلام مهاجرین دامت برکاتهم بروجه اجمال در این ورقه برای برادران دینی نوشته می‌شود...
اولاً تو کلمه مشروطه در اول قانون اساسی تصریح به کلمه مبارکه مشروعه و قانون محمدی صلی الله علیه و آله بشود.

ثانیاً آنکه لایحه نظارت علماء که بطبع رسیده بدون تغییر ضم قانون شود و تعیین هیئت نظار هم در همه اعصار فقط با علماء مقلدین باشد چه آنکه خودشان یقین بفرمایند تا بقرعه خودشان معین شود و ماده که حجة الاسلام آقای آخوند خراسانی مدظله که تلگرافاً بتوسط حجة الاسلام آقای حاجی شیخ فضل الله دامت برکاته از مجلس محترم خواستند امتثالاً لامره انشرف در قانون اساسی درج شود.

ثالثاً اصلاحات مواد قانونیه از تقیید و تخصیص عموماً و استثناً مایحتاج الی الی الاستثناء مثل تهذیب مطبوعات و روزنامجات از کفریات و توهینات بشرع و اهل شرع و غیرها که در محضر علماء اعلام و وجوه از وکلا واقع شد باید بهمین نحو در نظامنامه بدون تغییر و تبدیل درج شود. انشاء الله تعالی.»^۹

لوايح منتشره بعدی مهاجرین آستانه حضرت عبدالعظیم، گرچه محتوای لحن تندتری

۹ - ترکمان، محمد، رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات... و روزنامه شهید فضل اله نوری، تهران مؤسسه خدمات

فرهنگی رسا، ۱۳۶۲، جلد اول، ص ۲۳۱

علیه حامیان مجلس و مشروطیت بود، ولی باز هم اساس مشروطیت را مورد تأیید قرار می داد و با آن از بنیان مخالفت نمی کرد. از جمله در لایحه منتشره در روز سه شنبه ۱۲ جمادی الثانیه ۱۳۲۵ تأکید شده بود که:

«بر عموم اهل اسلام اعلان و اعلام می داریم که امروز مجلس شورای ملی فنکر ندارد. نه از سلسله مجتهدین و نه از سایر طبقات. اینکه ارباب حسد، و اصحاب غرض میگویند، و می نویسند و منتشر می کنند که جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای حاجی شیخ فضل الله سمة الله تعالی منکر مجلس شورای ملی می باشند، دروغ است. دروغ، مکرر در همین موقع توقف زاویه مقدسه مطنب خودشان را بر منبر و در محضر، اظهار و اچهار نمودند. و در حضور گروهی انبوه از عالم و عامی قرآن بیرون آورده قسمهای غلاظ و شداد یاد کردند...»^{۱۰}

در لایحه ای که چهار روز پس از لایحه فوق انتشار یافته، با تکرار همان خواسته های سه گانه در قالب چهار درخواست، تأکید شده است که در صورت پذیرفته شدن آنها، مجلس حقیقتاً به لقب مقدس و دعای شیدالله ارکانه، شایسته و سزاوار خواهد بود^{۱۱}. بدینسان تا پایان تحضن مهاجرین مورد بحث، و حتی تا آغاز دوره استبداد صغیر، مخالفت مخالفان مجلس با اساس مشروطیت نیست و ابعادی کاملاً محدود دارد، حتی پس از انتشار پاسخ مجلسیان در سوم شعبان ۱۳۲۵ به سؤالی که با امضای «داعیان و خدام شریعت مطهره» درباره لفظ مشروطه شده بود، دوتن از رهبران برجسته منتقدین به مجلس، یعنی مرحوم شیخ فضل الله نوری و احمد حسینی طباطبائی، ذیل اعلامیه ای را در کنار امضای بهبهانی امضا کردند که حاکی از تأیید و کلا و پای بندی ایشان به قوانین اسلامی بود.^{۱۲} با تمام این احوال کوتاه زمانی بعد همان ابعاد محدود مخالفت، به دشمنی شدید شالوده ای تبدیل شد و حتی محمد علی شاه را نیز برای برچیدن آنچه کفر و خلاف اسلام قلمداد می شد، زیر فشار گذاشت.

درست از همان زمان که مخالفان مشروطه، مخالفت خویش را با روند و ابعاد محدود ولی ربه تزایدی با مشروطیت آغاز کردند، تعدادی از مجتهدین و علمای طرفدار مشروطه نیز

۱۰ - پیشین، ص ۲۴۵

۱۱ - پیشین، ص ۲۶۹

۱۲ - همانجا، ص ۳۶۵

به نگاشتن رسائلی در تأیید مشروطیت و عدم مبیانت و تضاد آن با دین اسلام پرداختند و ضمن همان رسائل، در حالی که به تبیین نظریات خویش و شالوده فکری حمایت از مشروطیت مبادرت می کردند، به انتقادات طرح شده در نوشته های مخالف نیز پاسخ می دادند. به این ترتیب بود که دو دسته از رسائل که محتوای اصلی آنها نگاهی، سلبی و ایجابی به نظام مشروطه بود، پدید آمد. در سلسله مقاله حاضر سعی شده است تا ضمن معرفی این دو دسته رسائل و البته با تفکیک هر دو دسته از یکدیگر، مروری بسیار اجمالی در محتوای آنها نیز صورت گیرد، اما پیش از معرفی این رسائل ذکر دو نکته ضروری است. اول آن که، رسائل معرفی شده تمامی رسائل نوشته شده در این باب نیست، بلکه رسائلی است که نگارنده این سطور آنها را شناخته و در دسترس داشته است. پس طبعاً در صورتی که خوانندگان محترم، رسائلی دیگری را می شناسند که موجود است، با آگاه کردن نویسنده، متنی بر او خواهد گذاشت. ثانیاً عنوان «رسائل مشروطیت» متوجه رسائلی است که محتوای آنها صرفاً بررسی مشروعیّت و عدم مشروعیّت، انطباق و عدم انطباق آنها با اسلام و یا به گونه ای دفاع از مشروطیت از موضع عقاید اسلامی است، و گرنه بسیاری رسائلی که فی المثل در معرفی نظام مشروطیت و ارکان آن، ضرورت استقرار قانون، چون «یک کلمه» مستشارالدوله؛ و یا به عکس در تأیید و ترجیح استبداد مطلقه بر جمهوری و مشروطیت نوشته شده اند. از قبیل رساله «تحفة خاقانیه»، «تشکیلات ملت متمدن»، «تحفة ناصریه» و غیره که طبعاً آن رسائل را باید رسائل و مقالات سیاسی دوره قاجار محسوب داشت نه «رسائل مشروطیت».

الف: رسائل مخالف مشروطه (رسائل مشروعه خواهان)

رساله کشف المراد من المشروطة والاستبداد:

کشف المراد، رساله ای است خطی که تا کنون چاپ نشده است، مؤلف آن، «محمد حسین بن علی اکبر تبریزی» و از علمای همفکر و همراه با علمای مشروعه خواه بوده است. اما در تلاشهای عملی ظاهراً با این جریان همکاری گسترده ای نداشته است، زیرا نام وی را هیچ جا در کنار نام علمای همفکرش که نامه های بی شماری را علیه مشروطیت امضا کرده و پراکنده اند، نمی توان دید. نویسنده تا کنون شرح حال وی را نیز در کتابهایی که به

معرفی علمای عهد قاجار پرداخته اند، ندیده است^{۱۳}. از برخی اشارات موجود در متن رساله کشف المراد می توان دریافت که وی لااقل در هنگام نوشتن این رساله در تهران اقامت داشته است. وی لااقل از اوضاع و حوادث تهران دقیقاً آگاه بوده است. مؤلف در آخرین صفحه اثر خویش یعنی در صفحه ۶۹ در باب تاریخ تحریر رساله اش چنین نوشته است: «وقع تحریر ذلک فی خمس مضمین من شعبان المعظم سنه ۱۳۲۵».

محتوای رساله: رساله کشف المراد با حمد و ستایش خداوند و معرفی نویسنده آن، با عنوان ثمرات مشروطه آغاز می شود و نویسنده در همان ابتدای سخن متذکر می گردد که می خواسته این سخن حضرت علی (ع) را که: «کن فی الفتنه کابن اللبون [لبون] لایظهر فیرکب ولا ضرب فیحلب» آویزه گوش قرار دهد و سر به دامن اعتزال کشیده و مترقب بشارتهای پی در پی از ترویج شریعت و ترقی مملکت بماند، اما چون می بینید که به جای عدل و انصاف موعود، در اطراف و اکناف کشور، قتل و غارت و اتلاف نفوس و اموال و تضییع حقوق و اشتها زطم و عدوان، رواج می یابد، دست به قلم می برد و به نگارش «رساله کشف المراد من المشروطه والاستبداد» می پردازد. پس از عنوان اول رساله، یعنی ثمرات مشروطه، مؤلف ذیل عناوین زیر به بحث و بررسی درباره مشروطیت پرداخته و دیدگاههای انتقادی خویش را درباره مشروطه خواهان و نظام مشروطیت آورده است.

- ۱- ثمرات مشروطه ص ۱-۱۰
- ۲- بیان اختلاف ص ۱۰-۱۶
- ۳- محبوبیت عدل ص ۱۶-۱۸
- ۴- شکوه عدل ص ۱۸-۲۴
- ۵- شکوه قرآن ص ۲۴-۲۸
- ۶- طعن کفار ص ۲۸-۳۱
- ۷- طعن شیطان ص ۳۱-۳۴
- ۸- بیان اغراض ص ۳۴-۴۲ حاوی بحثی در دو مقام
- ۹- بیان مشروطه ص ۴۲-۴۴

۱۳- فقط صاحب الذریعه، بدون ذکر اطلاعاتی از نویسنده، از او و کتابش نام برده و نوشته است که: «الفها فی ۵ شعبان ۱۳۲۵ فی ذم الاحرار و اندفاع عن البلاط الملکی اذاک لونه: [انحمله... بنگرید به: تهرانی، آقا شیخ آقا بزرگ الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء، بی تا، الجزء الثامن عشر، ص ۶۱»

۱۰- بیان استبداد ص ۴۴-۴۸

۱۱- بیان مشروعه ص ۴۸-۶۱

۱۲- شرط عالم و مقلد ص ۶۱-۶۹

اکنون، پس از ذکر عناوین دوازدهگانه ای که مؤلف کشف المراد، در قالب آنها به سرزنش حامیان مشروطه و انتقاد و از نظام مشروطیت پرداخته است، سعی خواهیم کرد تا با توجه به محدودیت حجم مقاله، مروری اجمالی در محتوای هریک از عناوین فوق داشته باشیم تا محتوای کلی رساله کشف المراد روشن شود.

نویسنده رساله در آغاز سخن اصلی، مطلب را با این انتقاد آغاز می کند که مشروطه خواهان وعده های بسیار در رفع ظلم و تعدی دیوان که مالیات زیادی مطالبه می کرد، دادند، اما «یک حکمی که از مجلس عدل صدور یافت و به همه حکام اعلام گردید، این شد که تفاوت عمل را هم به اصل مالیات، که مبنای اصل او بر ظلم بود، اضافه نموده، مطالبه نمایند. انتقاد نویسنده به اخذ مالیات و گمرک و تأکید زیاد او بر این که گرفتن مالیات و گمرک، خلاف شرع است، در قسمتهای مختلف رساله بارها تکرار می شود. به دنبال انتقاد مؤلف از حکم یا مصوبه فوق الذکر مجلس، ادامه می دهد که:

«و خیر ترویج شرع و دین گوشزد عامه مسلمین آمد، اما آثارش این شد که گمرک و مالیات که حرمت هر دو از واضحات است، اسمش را زکوة گذاشته، انشاء الله گریه است. از همه آنچه از زمین روئیده می شود، عشر بگیرند که اضعاف مضاعف مالیات اولیه خواهد بود که مردم از ادای او در ستوه بودند، مطالبه شود. اما گمرک را نفهمیدم به چه اسم حلال کردند. و صاحبان املاکی که به عنوان تیول یا تسعیر جنس و یا تخفیف که فی الجمله از زیر بار ظلم در رفته کمی آسوده بودند، حکم معدلتی صادر شد که کلیه تیول و تخفیف و تسعیر موقوف،...»

انتقاد از وخامت اوضاع مالی مردم، علی رغم وعده رفاه به ایشان در صورت پیروزی نهضت مشروطه، بالا رفتن قیمت گوشت و نان در تابستان و عدم موفقیت دولت مشروطه در تحقق نرخ ثابت در چهار فصل، نکات دیگری است که ذیل عنوان ثمرات مشروطه آمده

۱۴- همین جلازم به تذکر است که نویسنده این مقاله، بنا ندارد که به بررسی صحت و سقم سخنان رسائل بپردازد. بنابراین بیان سخنان آنان و از جمله همین سخن که مجلس اول مصوبه ای برای اخذ مالیات و گمرک به جای زکوة و یا به نام آن داشته، که واقعاً عاری از حقیقت است، به معنی تأیید سخنان ایشان نیست.

است. بالا کشیده شدن سرمایه‌ها و داده‌های مردم برای تأسیس بانک، نکته دیگری است که نویسنده کشف المراد بشدت بر آن به عنوان ثمرات مشروطه تأکید دارد و حکایت بانک را همان حکایت معروف شال باف رندی می‌شمارد که مبلغ گزافی از سلطانی برای بافتن یک شال مخصوص گرفت، اما در موعد مقرر بقیچه‌ای خالی را به حضور شاه و درباریان آورد و گفت شالی بافته‌ام که فقط حلال زاده می‌تواند، آن را ببیند. شاه که واقعاً شالی در بساط نمی‌دید، از ترس حرام زاده شمردن، اعلام رؤیت شال را کرد. مباحث بعدی عنوان ثمرات مشروطه را برای رعایت اختصار و پرهیز از تطویل به شرح زیر خلاصه می‌کنیم.

- سرگردانی قشون در کوچ و بازار برای حقوق عقب افتاده که قرار بود از طریق بانک تأمین شود.

- وعده‌های انجام نشده در افزایش ثروت و رفاه مردم، تصفیه طرق و شوارع، کشف معادن و ساختن راه آهن و تأسیس کارخانجات.

- اغتشاش سرحدات و آشوب ولایات، وقوع قتل و غارت و طغیان، غضب و سرقت.

- پاشیده شدن شیرازه انتظام امور در یکسال گذشته و گرسنه خوابیدن مکرر مردمان آبرودار.

- تعطیل مکرر بازار که منجر به زیان بازاریان و فروختن اسباب خانه‌هایشان شده است.

- بروز اختلاف میان علما و مراجع عرشی درجات نجف و کربلا.

مؤلف کشف المراد، پس از پایان بحث کنایه آمیز خود درباره ثمرات مشروطه، ذیل عنوان بعدی، یعنی «بیان اختلاف» به مسأله اختلاف علما درباره مشروعیت و عدم مشروعیت مشروطیت، در حالی که تلویحاً خود را در ردیف مشروعه خواهان و مخالفان مشروطیت قرار می‌دهد، درباره مجلس چنین اظهار نظر می‌کند:

«مجسی که احکام او مخالف شرع نبوی نباشد و مشتمل بر امر به معروف و نهی از منکر و رفع ظلم و اعانة ملهوف و ترویج دین و نشر عدل در بین مسلمین باشد، حسن عقاد این مجلس محل وفای است.»

تبریزی، پس از بیان این مطلب و تذکر این نکته که مقصود شاه از صدور دستخط مشروطگی و مفید ساختن آن به قید مشروعه، تشکیل چنین مجلسی بود، تأکید می‌کند که مقصود علمای معتکف در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم نیز تحقق مجلسی با مشخصات

فوق‌الذکر است. تبریزی برای اثبات مدعای خویش ابتدا به مواد تلگرام حجة الاسلام سید محمد کظم طباطبائی یزدی و سپس به لایحه دو ورقی معتکفین آستانه عبدالعظیم استناد می‌جوید. سواد تلگرام مذکور چنین است:

«عمده مقصود ما در چیز است: یکی اینکه از سلسله جلیله رؤسای ملت احدی منکر مجلس شورای ملی اسلامی نیست. دیگر آنکه تمام اهتمام حجج اسلام در جلوگیری مرتدین و دشمنان دین است.»

محتوای لایحه مورد اشاره نیز همان مستدعیات سه گانه‌ای است که قبلاً به آن اشاره کردیم. سومین سند نویسنده برای اثبات مقصود خویش مبنی بر تفسیر فرمان مشروطیت به تشکیل مجلسی با مصوبات مطابق شرع نبوی، تلگراف جناب ملاذالانام آقا شیخ عبدالله مازندرانی دام‌افضاله است که در شماره ۱۵۹ روزنامه مجللی چاپ شده و بر ضرورت اسلامی بودن مصوبات مجلس تأکید دارد.

نکته‌ای که بد نیست در این جا به آن اشاره کنیم این است که نه تنها سید کاظم طباطبائی و متحصنین عبدالعظیم و مازندرانی، بلکه همه علما و طبعاً به ضرورت اسلامی بودن مصوبات مجلس اعتقاد داشته‌اند، اما آنچه دو دسته از علمای طرفدار و حامی مجلس و مخالفان مجلس موجود را از یکدیگر متمایز می‌ساخته، تفسیر متفاوت آنان از «اسلامی بودن» بود که درست همین تفسیر، اندیشه سیاسی و اقتصادی متفاوت آنان را منعکس می‌ساخت. مرحوم مازندرانی و خراسانی که از حامیان جدی همان مجلس منعقد در بهارستان بودند، حداقل تا زمان تألیف کشف المراد، خلاف انتظار خود از مجلس ندیده بودند و هیچ سندی که اعتراض آنان را به مصوبات این برهه کوتاه نشان دهد در دست نیست. حال آن که لحن کلام مؤلف کشف المراد و تصریحات بعدی او، دقیقاً مخالف برداشت مراجع مدافع مشروطه از مجلس و مصوبات آن است. به عبارت روشنتر نویسنده مورد بحث تردیدی ندارد که مجلس اول مصوباتی خلاف شرع داشته و بنابراین مجلسی خلاف اسلام بوده و مصداق مجلسی نیست که فرمان مشروطه برای تشکیل آن صادر شد. اگر توجه داشته باشیم که نویسنده کشف المراد در همان دومین صفحه رساله خویش به اخذ تألیفات و گمراخ به عنوان اقدامی خلاف شرع می‌نگرد و کراراً از آن انتقاد می‌کند و نیز اگر توجه کنیم که مراجع و علمای طرفدار مجلس هرگز به این اقدام مجلس به عنوان اقدامی

خلاف شرع ننگریستند، آنگاه می‌توانیم تکرار کنیم که اختلاف واقعی دو جریان در تفسیر متفاوت آنان از «اسلامی بودن» مصوبات است، نه بر سر ضرورت اسلامی بودن مصوبات مجلس. درست از همین جا است که دو اندیشه متفاوت و دو تفسیر مختلف را از اسلام شاهدیم، تفسیری که در آن برای اخذ مالیات و گمرک و نرخ‌گذاری و تحدید تیول‌ها و غیره جایی نیست و تفسیری که بر مبنای آن اخذ مالیات، گمرک، نرخ‌گذاری تحدید مالکیت^{۱۵} تسعیر و غیره به هنگام ضرورت واجب است و هرگز پایگاهی که به تصویب آنها مبادرت می‌کند از چهارچوب شریعت خارج نمی‌شود. بررسی محتوای صفحات بعدی رساله کشف‌المراد، شدت پای‌بندی نویسنده آن را به تفسیر نخست بیشتر روشن خواهد کرد.

در هر حال نویسنده رساله، پس از تأکید به لزوم مجلسی که در آن قوانینی خلاف شریعت تصویب نشود و همراهی با محتوای تلگرام مرحوم مازندرانی که تشکیل چنین مجلسی از مراتب نهی از منکر و بنای تخریب و مخالفت آن در حد مخالف با صاحب شریعت است، سرانجام به شالوده اختلاف دو دسته از علما اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«اقا سخنی که در میانه موجب اختلاف گشته آنست که بعضی از مجلس طلبها از علما و وکلا و رعایا» اعتقادشان این است که این مجلس معتقد همان مجلس مقصود و مطلوب است، اقا مهاجرین زاویه و هم کلام آنها از سایرین اعتقادشان اینست که این مجلس موعود غیر از آن مجلس موعود است، زیرا در این مجلس قید عدم مخالفت با قانون شرع مرقوم و ملحوظ نشده. پس در حقیقت نزاع در صغری است نه در کبری...»

از آن جا که نویسنده کشف‌المراد، واقف بوده است که بسیاری از مراجع و علمای نجف و تهران مجلس موجود در بهارستان را همان مجلس مورد نظر خود دانسته و آن را مورد حمایت قرار داده‌اند، بنابراین به دنبال سخن فوق، طی مقدمه‌ای اثبات می‌کند که چون مراجع و علمای نجف غایب هستند و نمی‌توانند شناختی نسبت به حقیقت مجلس داشته باشند، بنابراین فتاوی مؤیده ایشان مطاع نیست. چنان که هرگاه مجتهدی شرابی را به اشتباه آب تصور کرد، بر مقلد که دچار خطای مجتهد نیست واجب است تا با حکم مجتهد مخالفت نکند.

۱۵ - نویسنده در ص ۴۲ رساله صریحاً با استناد به حدیث «النامس مسطون عنی اموالهم»، هرگونه تحدید مالکیت و تعدد مال از مردم را جز حقوق شرعیة مشخص، خلاف شرع می‌داند.

شکوه عدل، عنوان بعدی رساله کشف‌المراد، بازهم انتقاداتی فراوان به مشروطیت و مشروطه خواهان از زبان عدل است. نویسنده ابتدا عدل را که به قول نویسنده به نام او مردم را به مبارزه کشانند ولی عملاً کنارش گذاشتند، به یوسف پیامبر تشبیه می‌کند که برادرانش او را به چاه انداختند و آنگاه از زبان عدل به معنای آن می‌پردازد و می‌نویسد که «عدل عبارت از خداشناسی و خداپرستی است» حال آن که مشروطه خواهان مرا در نزد خدا شرمند کرده زیرا «مرا عنوان کردند و مردم را به وطن پرستی و نوع پرستی و مجلس پرستی دعوت کردند.»

خجالت دوم عدل و شرمندگی او از رسول خدا و ختم رسل است. رسولی که کلیه قوانین زندگی بشری را برای او آورده است، ولی مشروطه خواهان آنها را «کنار گذاشته پی پس مانده و ته کاسه کافر بلند شده افتخار به حکمتها و قانونهای مموه آنها نمایند...». مؤلف کشف‌المراد پس از بیان دو شرمندگی عدل و شکوه‌های او به حکمتهای قوانین مختلف اسلامی اشاره می‌کند و از جمله به عقلانی بودن قانون خمس و حجاب اشاره می‌کند و بخصوص بر این معنی تأکید دارد که حجاب هرگز منافاتی با تحصیل کمالات زنان و اکتساب حرفت و صناعاتی که مخالف قوانین شرع نباشد، ندارد. وی سپس به دفع این شبهه می‌پردازد که مذمت دنیا و تحریص به آخرت در اسلام نیز هرگز با تلاش برای معاش تباین ندارد، زیرا پیامبر کاسب را حبیب خدا توصیف کرده و علی (ع) نیز با دست خویش نخل می‌کاشته است. نویسنده در ادامه همین معنا به زیاده روی دنیا طلبان تاخته و آرزو می‌کند که «کاش خودمان را به اسلام منتحل و منتسب نمی‌کردیم تا هرکس بی غرض قوانین محکمه او را مشاهده می‌نمود که بهترین وسایل ترقیات دنیوی و اخروی است.»

شکوه قرآن، عنوان بعدی رساله کشف‌المراد است. نویسنده ذیل این عنوان، مطالبی در نقد قانون اساسی و شورا مطرح می‌کند که خلاصه آن چنین است:

- ای صاحب شریعت سراز قبر بردار و تماشا کن از مسلمانان قدیمی، قرآن خدا را کهنه خوانده پی قانون جدید فرانسه می‌گردند.

- اگر در صدر اسلام با انعقاد مجلس شورا ولی حق را خانه نشین کردند، حال می‌خواهند به شورای دیگر، ختم احکام نبوت را بگیرند.

عنوان طعن کفار، یعنی ششمین عنوان از عناوین رساله کشف‌المراد، شامل سه طعن از سوی کفار به حامیان مشروطه است که تلخیص آنها نیز به قرار زیر است:

ظعن اول: هیچ کدام از دول متمدنه به اندازه شما مجلسیان تند نرفتند. در شأن او مقتضی نبود که قلم قطع حقوق^{۱۶} و یا اضافه بر مالیات به میان آید. ابتدا باید یک ربع و یا یک ثلث از حقوق کم می‌کردید و تفاوت عمل را هم به اصل مالیات اضافه نمی‌کردید. شما باید برای پیکاران شغل پیدا می‌کردید، طرق و شوارع را تصفیه می‌کردید. معادن را استخراج و کارخانجات ایجاد می‌کردید و چشم به چهارشاهی وظایف نمی‌دوختید، اما در ابتدای امر قطع تیول و تسعیر و وظایف و اضافه کردن تفاوت عمل به اصل مالیات، فایده‌اش جز هیچ‌چیز مردم و نفرت از مجلس نبود.

ظعن دوم: در هر مملکت اسباب ترقی، وجود مردمان با شوکت است که به همدراهی آنها کارخانجات و راه ماشین ایجاد می‌شود. پس باید اینان را از خود نرنجانند. چنانکه این مطلب در حق نایب‌السلطنه سپهدار و آصف‌الدوله و امثال ایشان به عمل آمد.

ظعن سیم: نفوس شریره را یا باید با ایجاد اخلاق حمیده در آنان اصلاح کرد یا با وجود سلطانی غالب و قاهر، چون اولی کمتر و نادر اتفاق می‌افتد، پس باید به قدر امکان به قدرت و شوکت سلطان افزود تا از رعب و ترس شوکت و مجازات او اشرار اقارب و اجانب و گرگهای داخله و خارجه، حمله و تعدی به این یک مشت گوسفندان ننمایند. نه اینکه در اول مجلس همت خود را مصروف تضعیف سلطان و چیدن بان و پر سلطان قرار دهند.

عنوان بعدی رساله یعنی ظعن شیطان به مجلسیان دارای مطالب عمده زیر است:

ای وکلای محترم اگر شما از طرف مرده مبعوث گشتید باید کاری برای صلاح و خوشودی موکین بکنید ولی شما همه طبقات را از خود رنجاندید. صاحبان تیول و تسعیر را با موقوف کردن تیول و تسعیر، صاحبان حقوق دیوانی را به جهت تعویق و قطع حقوق، مالیات‌بده را با اضافه کردن تفاوت عمل، کسبه را با واداشتن به بستن دکان.

بیان اغراض هشتمین عنوان رساله کشف المراد است که ابتدا مؤلف در قالب آن، سعی دارد تا مخالفت تجار با مسیوق و ماجرای انتشار عکس معروف او را از مجلس رقص بالماسکه، به غرض ورزی تجار و بهانه‌جویی ایشان با سیاستهای اقتصادی مفید او، تفسیر کند و آنگاه مخالفت با عین‌الدوله را زاییده تلاشهای میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان معرفی کند و سپس نتیجه بگیرد که مردمی که از ظلم حکام به جان آمده بودند، با ترفندهای

۱۶ - مراد از حقوق، دریافت‌های درباریان و حکام، خوجه‌سریان و زنان درباری بود که به نامهای مختلف از جمله «مواجب» و «وظایف»، دریافت می‌کردند. و مجلس به قطع آنها پرداخت.

جریانهای مختلف که هر کدام در مخالفت با عین‌الدوله غرض خاصی داشتند، آلت دست آنان واقع شدند و ناگهان عدالت خواه و مشروطه طلب شدند. جالب این است که مؤلف عینی رغب انتقاد قبلی از امین‌السلطان و متهم ساختن او به ایجاد بلوای مشروطه، پس از بیان این اغراض می‌نویسد که افسوس امروز صبح یکشنبه بیست و دوم شهر رجب ۱۳۲۵ خیر رسید که دیشب مقابل مجلس ازابک را کشته اند! عمده‌ترین بحث عنوان هشتم، دو مطبوعی است که مؤلف آنها را در دو مقام آورده است، ولی ابتدا به صورت فشرده چنین می‌نویسد:

«بر ما لازم است، اولاً اشاره نمایم بر اینکه قوانین شرع ما در مهمات عبادات و معاملات و سیاست کافی و وفاقی است، نقصانی ندارد و ثانیاً بر اینکه مشروطه با شریعت مطهره موافقت ندارد.»

دلایل اساسی مؤلف در تبیین مشروطه با شریعت را می‌توان چنین تلخیص کرد:

- ۱- در صورتی که مقصود وکلاء آنست که احکامه شریعت را عمل و اجرا نمایند. پس جمع شدن و مشورت کردن، قانون نوشتن و اکثریت آراء را ملاک قرار دادن خلاف است. زیرا اجراء شریعت محتاج مشورت نیست.
- ۲- اگر مقصود وکلاء و مشروطه آنست که با انکاء به اکثریت قانون بنویسند و سپس آن را به مرحله اجراء بگذارند، آنها خلاف شرع است. زیرا از ائمه احکام ما نه شوری و نه اکثریت آراء دلیل شمرده نشده است. به اجماع علماء حجت است. قاننه اجماع کتاب فروش و سبزی فروش و بقال و علاف.

بیان مشروطه، عنوان بعدی مباحث رساله است. عنوانی که در یادیه امر به نظر می‌رسد ناظر به توصیف نظام مشروطه باشد، اما مؤلف ذیل آن، به جای بررسی ارکان نظام مشروطیت، بازهم به بیان دلایل مخالفت و تضاد مشروطیت با شریعت اسلامی می‌پردازد. برای رعایت اختصار سخنان او را در این باره ذیلاً دسته‌بندی و تلخیص می‌کنیم:

- مشروطه از اول وضع سلطنت گرفته تا آخر قوانین و جزئیات خلاف شرع انور است، زیرا شخص عامی که عادل و عالم نباشد، شرعاً مطاع نیست.
- مالیات گرفتن و گمرک گرفتن، ربای بانک، گرفتن پول تنطیف و چراغ، سرشماری کردن، آزاده و حیوان و همچنین تعیین نرخ، خلاف شرع است.
- تغییر حدود شرعی، مثل حبس کردن سارق به جزی قطع دست او؛ محبوس کردن

قاتل به جای قصاص، حکم به مساوات میان زن و مرد و مسلم و کافر، حکم به بیع و شرای مسکرات، خلاف شرع است.

- حکم به قصاص توسط غیر مجتهد جامع الشرایط، نوشتن نظامنامه‌ها برای وزارتخانه‌ها، من الیدو الی الختم مخالف با شرع است.

بیان استبداد در این قسمت، نویسنده رساله در قالب «بیان استبداد» و سنجش دوری و نزدیک استبداد و مشروطیت با شریعت اسلامی، چون با شالوده خاصی که نظیر آن در دیگر آثار مخالفان مشروطه نیست، مشروطه را نسبت به اسلام دورتر از استبداد معرفی می‌کند، در حقیقت به خواننده این امکان را می‌دهد که جوهر اندیشه سیاسی وی را بشناسد و دریابد که از دیدگاه اسلامی که او می‌فهمد، چرا مشروطیت کفر و مشروطه خواهان کافرند؟

جان کلام و حاصل سخن مؤلف کشف المراد در بیان استبداد آن است که چون مستبدین در زبان و بیان به نفی قوانین شریعت نمی‌پردازند و تنها عیبشان آن است که به فرمان شریعت عمل نمی‌کنند، پس فاسق و معصیت کارند. حال آن که مشروطه خواهان کافرند زیرا هم در بیان و هم در عمل به مخالفت با قوانین شریعت مبادرت می‌کنند و ضروریات دین را منکرند. اجازه دهید به دلیل اهمیت این قسمت از بحث، فشرده‌ای از سخنان مؤلف را ذیلاً نقل کنیم:

«... مفاسد مشروطه و لطامات به شرع شریف بمراتب بیشتر از معموله معروفه... است. پس می‌گوییم» سلطان و حواشی اجزای دیوان را سایر مسلمانان در احکام قرآن و دین خاتم پیغمبران متفق و شرکت دارند... و در واجبات و محرمات شرع قوای و اعتقاد انکاری ندارند... لکن برای غلبه هوای نفس مرتکب اعمال شنیعه از بردن مال و عرض و قتل مسلم به عمل می‌آورند. اینست که فتنه... از آنها در آن حال به فتلان یا سلطان جابر می‌نامند و اعوان آنها را اعوان فتنه می‌خوانند. به عبارت دیگر اگر در حواشی سلطان پاره تعدیات به مردم وارد آید، بسی در ضمن فوایدی هم دارند که شرفساق و اشرار از قبیل قطع طریق و دزد خانه‌ها و انواید محله‌ها و شره‌همسایه‌ها را از مال و جان رعیت مانع گشته و نگهداری می‌نمایند که مردم آسوده و فارغبال روز و شب مشغول تحصیل معاش بوده شبها به خاطر جمع می‌نمایند. بلکه بعضی از سلاطین که فطرتشان سلیم و طالب ترویج شرع قویم در آمده در امور دولتی کلیه از حاکم شرع مطاع اذن خواسته اعمال و افعال خود را به قدر امکان موافق با شرع شریف می‌نمایند مثل خلد آتشین خاقان منصور فتحعلی شاه

تخنده الله بغفرانه که رضوان مکان شیخ جعفر کبیر قدس سره در کتاب کشف الغطاء در باب جهاد به اذن و اجازه او در امورات سلطنتی تصریح فرموده که درین حال از زمره سلاطین ضلام خارج و در سلک سلاطین عدول منسنگ خواهد بود. باری سلطان جابر و حواشی او مثل غالب اهل اسلام که اقوالشان در احکام شرع متفق ولی در اعمال مخالفت و معصیت دارند مثلاً شراب را حرام می‌دانند ولی می‌خورند... پس اینگونه اشخاص را فاسق و مجرم و معصیت کار می‌نامیم... پس دوره استبداد عیب او منحصر به جماعتی است که افعال ناشایست و کردار قبیح داشتند، لیک در اقوال و گفتار و عقاید با سایر مسلمین موافقت داشته به قبیح کردار خودشان معترف و مقرر بودند. اما مشروطه مثلاً وقتی که مالیات و گمرک را در قانون و نظامنامه صحنه گذاشتند و رأی دادند و خصوص به اضافه تفاوت عمل، در معنی به حکم این است که نماینده جمیع افراد ملت ادای او را جابز بکنه واجب می‌دانند و مخالفت او را مخالف قانون و مستحق مجازات خواهند دانست، درین حال حکم انکار کردن ضروریات شرع پیدا خواهد کرد که مستلزم کفر است نه معصیت و فسق تنها...»

بیان مشروطه، یازدهمین عنوان، از عناوین رساله کشف المراد است. اهمیت مباحث طرح شده ذیل این عنوان از آنجهت است که اوایل نویسنده پس از نفی مشروطیت، راه حل و نظام سیاسی مطلوب خویش را تحت عنوان، «بیان مشروعه» ارائه می‌دهد، ثانیاً با توصیف مشروعه، این امکان را فراهم می‌کند که خواننده بتواند، ماهیت و ویژگی نظام مشروعه را که مشروعه خواهان، مطرح کردند و متأسفانه هنوز هم بسیاری از موافقان و مخالفان ایشان، به دلیل عدم مراجعه به آثار آنان و اکتفا به همان واژه مشروعه، شناخت درست و دقیقی از آن ندارند، بشناسند.

مطالب یا بیانات اصلی مؤلف، در توصیف مشروعه، بسیار فشرده و روشن است. اما از آنجا که وی در قالب طرح مطلب اصلی، به بیان برخی انتقادات دیگر از مشروطه و برخی پاسخها و استدلالات در زمینه جامعیت و جدودانگی شریعت اسلامی پرداخته که اگرچه حاوی نکات قابل توجهی است، ولی به بحث اصلی یعنی همان بیان مشروعه، مرتبط نیست. بنابراین ابتدا ما حاصل سخن او را در بیان مشروعه، ذکر می‌کنیم و آنگاه به نقل عین عبارات وی با حذف، آن بیانات فرعی می‌پردازیم. مشروعه از دیدگاه مؤلف نظامی است که ارکان اصلی آن عبارتند از:

- ۱- تعیین یک مجتهد اعلم و عادل و پراجمعی از عدول اهل علم، برای اخذ احکام شرعیه از ایشان که وظیفه قوه مقننه را انجام خواهند داد.
- ۲- قوه مجریه را سلطان و اعوان ایشان، تشکیل می دهند.
- ۳- مجلس سنا، مرکب از خانواده‌های بزرگ متدین، برای نظارت به افعال مملکت.

قسمتی از عبارات رساله کشف المراد که ارکان فوق‌الذکر نظام مشروعه پیشنهادی مشروعه خواهان و از جمله خود مؤلف را نشان می دهد، چنین است:

«... و قتیکه مخالف بودن مشروعه و معومه یعنی استبداد با میزان شرع شریف هر دو معوم گشت. پس چاره منحصر است که کردار و گفتار هر دو باید موافق با شرع احمد مختار باشد تا نذایع مودعه عاجبه و آجه او نمودار آید و راه او عبارت است از اینکه اولاً در صورت امکان قلاً یک نفر مجتهد اعلم و عادل را اگر پیدا نشد؛ جمعی از عدول اهل علم را مقننه قرار داده و احکام شرعیه را از معاملات و عبادات و حدود و سیاسات از ایشان اخذ کرد. عمی النحو المقرر المسطور فی الکتب نفقهیه مثل زمان خود احمد مختار علیه صلوات المملک العجیز...»

«... در دول مشروعه روی زمین چون احکام الهیه وافی و کافی به وقایع جزیه و سیاسیه مندرجه در میان خود ندارند. لابدند مجلس پارلمنت مرکب از عقلا و علما ترتیب دهند و صلاح مملکت و ملت را به اکثریت آراء دست آرند. به عبارت مختصر دو مجلس لازم دارند، یکی قوه مقننه که تشخیص قانون نماید و دیگری قوه مجریه که همان قانون را در میان مملکت مجری دارد. امام اهل اسلام و ایمان چون احکام شرعیه وافی و کافی داریم، نهاد محتاج به قوه مقننه نداریم. زیرا شاه و رعیت همه خود را تابع شرع می دانیم و مخالفت او را تجویز نمی کنیم و قوه مجریه عبارت از سلطان و اعوان ایشان است. بلی عیبی که داریم اینست که عمل مطابق با قول نیست. به این معنی لساناً خود را تابع شرع می دانیم ولی در افعال مخالفت بسیار داریم. پس از برای ما یک مجلسی لازم است که و مرکب باشد از خانواده‌های بزرگ مملکت متدین و عالم و متبحر و سیاسی دان و صلاح بین و بی غرض که وجهه و همت آنها همه مصروف باشد بر اینکه ناظر باشند به افعال اهل مملکت از اولیای دولت گرفته تا برسد به امنای ملت و قاطبه رعیت در هر جا که دیدند مخالفت عدل و شریعت از کسی سر می زند، مانع شده بی ملاحظه نگذارند. و شکن مملکت...»

آخرین بحث طرح شده در رساله کشف المراد، «شرط عالم و مقلد» است که در قالب آن نویسنده با استناد به آیاتی از قرآن که آنها را با تفسیری از امام حسن عسکری (ع) امام باقر (ع)، همراه ساخته، کوشیده است تا خواننده را به ضرورت تقلید و متابعت از علمای وارسته و به دور از هواهای نفسانی، فراخواند و وی را از عواقب، تبعیت از علمای فاسق برحذر دارد. در مجموع بحث نویسنده در این راستا، بی آن که کاملاً صراحت داشته باشد، ظاهراً متوجه تخدیر مردم از علمای طرفدار مشروطه است. آخرین عبارت رساله چنین است: و در این جا ختم می کنیم کلام را و فی ذلک کفایه لمن کان له درایه. فقل الله ان یوفقنا بالعلم والعمل وقع تخدیر ذلک فی خمس مضین من شعبان المعظم فی سنه ۱۳۲۵.